آرمان‌شهر در انديشه يهود

سعيده معين نجف آبادي

چکيده

آرمان‌شهر يا مدينه فاضله، از مفاهيمي است که سال‌ها ذهن انديشوران زيادي را به خود مشغول کرده است. شايد بتوان گفت از همان ابتدا که بشر توانست مفهوم جامعه بشري را درک کند، از پس سختي‌ها و مصائب، آرزوي چنين جامعه‌اي را با خود همراه کرده. اين اميد، همچنان تا به امروز ادامه يافته و تسکين‌دهنده بشر براي رهايي از مشکلات شده است.

اين آرزوي بشر، توسط اديان به اوج خود مي‌رسد و با ظهور مردي که منجي جهان است، حقيقت مي‌يابد. البته بايد گفت که مدينه فاضله پيامبران الهي در مقايسه با آرمان‌شهرهايي که انديشه بشر، آن‌ها را طراحي کرده است، تفاوت ماهوي دارد؛ چرا که پيامبران الهي، به دنبال استقرار نظامي مطلوب براي زندگي بشر و سعادت او رفته‌اند که قانونگذار آن، خالق انسان‌ها است. البته تعبير آن‌ها از آرمان‌شهر نيزجامعه‌اي است که اجرا‌کنندگان آن، پروا‌پيشگان وارسته‌اي هستند که خود را برابر خدا مسؤول مي‌دانند و آمادة پاسخگويي از عملکرد خويش در روز واپسين هستند و در پي آن، هدايت مردمان را هدف نهايي خود قرار داده‌اند.

اين حکومت آرماني، مورد توجه همه اديان الهي قرار گرفته است. از جمله مي‌توان به مکتب يهود اشاره کرد.تشکيل حکومت آرماني ماشيح يا همان موعود يهود، موضوع بسياري از متون عهد عتيق است که به شکلي مستقيم يا غيرمستقيم مورد اشاره قرار گرفته و آينده‌اي روشن را در پيش روي پيروان خود ترسيم کرده است. حال با بيان يک سلسله شرايط و ويژگي‌‌هاي چنين جامعه‌اي از منظر يهود، در صدد ترسيم آرمان‌شهر موعود يهود برآمديم که عاملي در راستاي بسياري از اقدامات يهوديان است.

کليد واژه‌ها: آرمان‌شهر، حکومت آرماني، عهد عتيق، يهوديت، يهوه، ماشيح، کارويژه.

مقدمه

يهوديت، ديني کهن است که در تقسيم بندي دين‌پژوهان همراه دو دين مسيحيت واسلام، در دستة اديان ابراهيمي مي‌گنجد. يکي از مهم‌ترين مباحث اين مکتب، مسأله موعود آخرالزمان وحکومت آرماني او است که تاکنون، مورد توجه بسياري از انديشمندان يهودي قرار گرفته است؛ چنان‌که اعتقاد به آن، از اصول ايماني آن‌ها شناخته مي‌شود وحتي امروزه، دولت‌مردان يهود، بعضي از سياست‌‌هاي خود را با تکيه بر اين موضوع توجيه کرده و آمادگي براي حکومت آخرالزمان را عامل سياست‌‌هاي خود بيان مي‌كنند.

حکومت آخرالزمان، از مفاهيمي است که از گذشته‌‌هاي دور در انديشه يهود مطرح شده است. زماني که به تاريخ يهود مراجعه کنيم، توجه به آينده‌اي روشن که از پس سختي ها و رنج‌ها به وجود مي‌آيد، به وضوح ديده مي‌شود. يهوديان، ساليان دراز در آرزوي آمدن موعود خود بوده‌اند، تا زمينه ايجاد چنين حکومتي را فراهم کند.

از طرف ديگر، آنچه ما از يهود، در نظر داريم، قومي است که از زمان‌‌هاي دور، توسط حضرت موسي عليه السلام به شريعت هدايت شده و به طور متوالي مورد لطف و مرحمت پيامبران الهي بوده است؛ هر چند نافرماني و سرپيچي از فرامين انبياي الهي نيز در تاريخ قوم يهود ديده مي‌شود که اين سرپيچي، نتيجه‌اي جز رنج و آوارگي براي آن‌ها نداشته است. البته همين امر، آغازي براي سخن از ظهور يک منجي شد؛ کسي که قرار است در آيندة قوم يهود ظهور کرده و حکومتي آرماني ايجاد کند. زماني که يهوديان، به دستورات الهي گوش فرا داده و با ميل و رغبت، از آن اطاعت کنند، زمان ايجاد چنين آرمان‌شهري است.

در اين پژوهش، سعي شده است ابتدا به وسيلة آشنايي کلي با دين يهود، به سراغ مباني نظري موجود دربارة حکومت موعود يهود ـ از جمله نوع نگاه به سياست و انسان، همچنين مبناي مشروعيت و غايت چنين حکومتي ـ برويم. سپس به ساختار قدرت که در اين‌جا ويژگي‌هاي شخص حاکم و مردم در حکومت و نحوه توزيع قدرت را شامل مي‌شود مي‌پردازيم و در ادامه، کارويژه‌‌هاي مطلوب آرمان‌شهر يهود ـ از جمله کارويژه‌‌هاي فرايندي، سيستمي و سياستگذاري ـ را بررسي كرده و به بيان خصوصيات آرمان‌شهر در كتب آن‌ها بپردازيم.

آرمان‌شهر در انديشه يهود

قوم يهود، از اقوام نژاد سامي به شمار مي‌روند. اين نژاد را فرزندان سام، پسر نوح عليه السلام مي‌دانند. نسل يهود از طريق حضرت يعقوب عليه السلام ، به حضرت ابراهيم خليل عليه السلام مي‌رسد. اين قوم، همراه اقوام بابلي، آشوري وکنعاني، تا چهار هزار سال پيش از ميلاد، در جزيرة العرب با هم مي‌زيسته و به شباني مشغول بوده‌اند و در اين ميان نام‌ها و عنوان‌‌هاي مختلفي يافتند. قديمي‌ترين آن‌ها «عبري» يا «عبراني» است که آن را از ريشه «عبور» دانسته‌اند و منظور، عبور حضرت ابراهيم عليه السلام از رود فرات به سوي جنوب است، از نام‌‌هاي ديگر، مي‌توان به قوم «يهود» که از نام «يهودا» يکي از فرزندان حضرت يعقوب گرفته شده است اشاره كرد؛ و همچنين نام «بني‌اسرائيل» که به علت نسبت به حضرت يعقوب که «اسرائيل» لقب داشت، بدين نام معروف شدند.

دربارة متون آن‌ها نيز بايد گفت تورات کتاب مقدس يهوديان است که همراه مجموعه کتب ديگر(کتاب مقدس عبري يا کتب عهد عتيق)، کتب مقدس يهود (تنخ) را تشکيل مي‌دهد. اين کتب به سه دسته تقسيم مي‌شود:

1. تورا يا تورات که مشتمل بر پنج سِفر پيدايش، خروج، لاويان، اعداد وتثنيه است.

2. کتب انبيا (نبييم) که به دو بخش انبياي متقدم و متأخرتقسيم مي‌شود .انبياي متقدم، به کتاب‌هاي يوشع، داوران، دو کتاب سموئيل ودو کتاب پادشاهان تقسيم مي‌شود وبخش انبياي متاخر که شامل کتاب‌‌هاي اشعيا، ارميا، حزقيال، هوشع، يوئيل، عاموس، ميکاه، ناحوم، حبقوق، صفنيا، حجي، زکريا وملاکي است.

3)مکتوبات يا کتوبيم (نوشته‌ها) كه کتاب‌‌هاي مزامير داوود، امثال سليمان، ايوب، غزل‌‌هاي سليمان، روت، مراثي ارميا، اِستَر، جامعة سليمان، دانيال، عزرا، نحميا و دو کتاب تواريخ ايام را در بر مي‌گيرد.

البته در نسخه سبعينه که کتاب مقدس مسيحي، مطابق با آن است، اين مجموعه، به سه بخش «کتاب‌‌هاي تاريخي»، «کتاب‌‌هاي حکمت، مناجات، شعر» و «کتاب‌‌هاي پيش گويي» تقسيم مي‌شود. از سوي ديگر، «ميشنا» يا همان تورات شفاهي، حاوي قوانين و مقررات الهي است و «تلمود» نيز در بارة قوانين کتبي و شفاهي تورات است که پايه و اساس فقه يهود قلمداد مي‌شود.[1]

در تورات مقدس که مبناي اصول اساسي و اعتقادات و انديشة يهوديت است، در بخش‌هاي نخستين، پس از شرح چگونگي تکوين جهان هستي، خلقت انسان و ذکر تاريخ پيامبران اوليه، ظهور منجي موعود را به بشر نويد مي‌دهد. بر اساس متون، انتظار، جوهرة اصلي يهوديت و موجب پويايي انسان در همة زمان‌ها است. يکي از پايه‌‌هاي اساسي آيين يهود، ايمان به ظهور ماشيح، دورة نجات يا گئولا است. اصل دوازدهم از اصول سيزده‌گانة ايمان يهود نيز که توسط هارامبام ( ابن ميمون) مطرح شده، مربوط به بحث آرمان‌شهر و مژدة تشکيل حکومت آرماني است و اين‌گونه است:

من با ايمان کامل، به آمدن ماشيح اعتقاد دارم؛ اگرچه او تأخير کند، با اين حال، هر روز در انتظار او هستم، تا بيايد.[2]

طبق نظر هارامبام هر فرد يهودي که اين اصل را قبول نداشته باشد، منکر سخنان حضرت موسي عليه السلام و ديگر انبياي بني‌اسرائيل است. يهوديان نيز بر اساس اين اصل، به ظهور ماشيح يا منجي موعود و تشکيل حکومت آرماني معتقدند.[3] در عصر ما نيز که يهوديان صهيونيست برپا خاسته و در صدد برآمده‌اند قوم يهود را از حقارت هميشگي بيرون آورند، از تب وتاب انتظار موعود کاسته نشده است. بسياري از يهوديان، تشکيل دولت يهود را رهگشاي عصر مسيحا دانسته‌اند. حتي صهيونيست‌ها علاوه بر دعا‌هاي مسيحايي مرسوم در پايان مراسم سالگرد بنيانگذاري رژيم اسرائيل، پس از دميدن در شيپور عبادت، اين گونه دعا مي‌کنند:

اراده خداوند، خداي ما چنين باد که به لطف او، شاهد سپيده‌دم آزادي باشيم و نفخ صور مسيحا، گوش ما را نوازش دهد.[4]

در واقع، گذشته آنان، هرگز دوران درخشاني را نشان نمي‌دهد و همه‌گونه اسارت و بردگي و بندگي و تحقير در گذشته آنان وجود دارد؛ لذا، انبياي بني‌اسرائيل، بارها به روز‌هاي آخر اشاره کرده‌اند و آن را دوراني دانسته‌اند که درآن، عظمت ملي يهود به آخرين حد اعتلاي خود مي‌رسد. که اين اميد به آينده نوراني و سرشار از سعادت، در دل عموم مردم جايگزين شد و با گذشت زمان، نه فقط شدت يافت[5]؛ بلکه به خلق افسانه‌هاي شگفت پيرامون آن دوره منجر شد.

اميد مسيحايي، با دو نيم شدن حکومت بني‌اسرائيل پس از سليمان و تلاش انبيا که قيام خود را در اين عصرآغاز کردند، جدي‌تر شد. انبيا، نه تنها آتش شوق را در دل‌ها روشن نگه مي‌داشتند، بلکه به توسعه مفهوم مسيحا و دوران مسيحايي مي‌پرداختند؛ به گونه‌اي که برکت‌هاي آن عصر را علاوه بر بني‌اسرائيل، به همه امت‌هاي زمين تعميم مي‌دادند. هنگامي که تنها چند نسل از سليمان گذشته بود، آرمان نهفتة شاعران و افراد پايبند به سنت‌هاي قديم، آينده‌اي بود که در آن، يک اسرائيل متحد بر جهاني درست بنياد، سروري خواهد کرد که به شکوه خداي بني‌اسرائيل و زيبايي شريعت او معترف است. در همين دوره بود که انديشه ظهور مسيحا گسترش يافت و به صورت اصل ثابت دين يهود در آمد. بعدها به شکل روشن‌تري از ماشيح به عنوان شخصي که از جانب خدا مأمور آغاز اين دوره است ياد شد.

در اين بخش، با تکيه بر دسته‌بندي گفته شده، ابتدا به بررسي مباني نظري در حکومت آرماني يهود پرداخته و به مبحث‌‌هاي مختلف آن مي‌پردازيم.

1. مباني نظري

در اين مبحث، به بررسي مفاهيم و مباني موجود در دين يهود مي‌پردازيم، تا بدين وسيله با نگاه آن‌ها، با مباحث تئوريک حکومت آرماني، آشنا شويم.

1-1. نگاه به سياست

سياست، فعليتي عام و جهان شمول است؛ از اين رو طبيعي است که مطالعه سياست، مطالعة حکومت را به منزلة يکي از مهم‌ترين جنبه‌‌هاي خود شامل مي‌شود؛ پس براي شناخت بيشترآرمان‌شهر يهود، ناگزير بايد با نوع نگاه مکتب يهود به سياست آشنا گرديم.

يکي از مفاهيم اساسي در حکومت آرماني يهود، مفهوم سياسي حکومت مسيحا و نگاهي است که انديشه يهود به اين مفهوم دارد. البته آنچه امروزه به نام دين يهود و توسط صهيونيست‌ها به اجرا در مي‌آيد با آنچه در مباني ديني آن‌ها ديده مي‌شود، متفاوت است.

نکته عمده در نگاه به آرمان‌شهر يهود، عدم جدايي دو قلمرو دين و سياست از يک‌ديگر است. بر اساس نگاهي که دين يهود به نقش مسيحا دارد، مسيحا در آينده‌گرايي اين قوم، چهره‌اي اين‌جهاني و مربوط به جنبه سياسي اميد اسرائيلي‌ها به نجات واحياي پادشاهي دارد و در چارچوب کلي دين فهم مي‌شود؛ بنابراين، سياست، محصول جايگاه انسان در جهان به مثابه نظام آفريدگان بود؛ نظامي که به طور كامل، توسط خدا تعيين مي‌شود. انديشه اساسي در اميد به آينده هم پادشاهي يهوه است وساير مفاهيم، گرد اين مفهوم قرار دارند. در پرتو آن انديشه اساسي، ارتباط سازمان يافته مفاهيم ديگر امکان پذير مي‌شود و در حالي‌که پادشاهي آينده، بيشتر خصلت سياسي دارد، اما خود پادشاهي ديني است و بر اين اساس است که پادشاهي، فعل خدا است.

اين اميد، هم ناظر به نجات ملي سياسي يهود بود و هم اصلاح ديني ـ اخلاقي قوم را در بر مي‌گرفت و ريشه در عهد و برگزيدگي قوم يهود داشت؛ پس آينده‌گرايي قوم اسرائيل، داراي دو جنبه سياسي و ديني است؛ در حالي‌که جنبه سياسي، خود رنگ ديني دارد. در واقع، تفکيک اين دو جنبه به طور کامل امکان پذير نيست. حتي در تفسير اشعياي دوم نيز از تمام وقايع سياسي، تفسيري ديني شده است.با اين حساب، اميد به آمدن پادشاهي آرماني در مفهوم يهود، اميد به احياي سياسي ـ ملي و اخلاقي بني‌اسرائيل است. در هر حال، آينده نيک، در کلام انبياي نخستين بني‌اسرائيل، ناظر به احياي پادشاهي ملي است، نه شروع يک جهان نو و پايان تاريخ جهاني. بعد از اين است که بر جنبه‌‌هاي ديني ـ اخلاقي نيز تاکيد شده[6] و همان نجات سياسي ديني قوم يهود مد نظر قرار مي‌گيرد.

2-1. نگاه به انسان

انسان‌شناسي و نگاهي که به انسان وجود دارد، از ديگر مباحث مهم در مباني نظري است که باعث تفاوت در شيوة حکومت‌داري مي‌شود. اين‌که نگاه حاکمان به انسان چگونه است و از او چه انتظاري دارند، همگي عاملي است در جهت تعيين قوانين و شيوه‌‌هاي تشويق و تنبيه که در جامعه به کار برده مي‌شود.

کتاب مقدس، در رابطه با انسان، به مفاهيم متعددي اشاره کرده است، از جمله اين‌که خداوند، آدم را از خاک سرشت و روح خود را در او دميد، تا به صورت زنده درآمد. او آدم را به صورت خود، يعني مانند خدا آفريد: «آن‌گاه خداوند از خاک زمين، آدم را سرشت، سپس در بيني آدم، روح حيات دميد؛ به او جان بخشيد و آدم، موجود زنده‌اي شد.»[7]

اما بعد از اين، با گناهي که انسان انجام داد و از درخت معرفت خورد، به آگاهي دست ‌يافته و به زمين هبوط کرد؛ در نتيجه، با زياد شدن آدميان بر زمين، شرارت نيز افزايش يافت. در نظر يهوديان، بعد از اين زمان است که به علت شرارت انسان‌ها خدا به نابودي آن‌ها تصميم گرفته و از آفرينش انسان پشيمان مي‌شود؛ اما به علت وجود حضرت نوح، از اين تصميم منصرف شده و با ايجاد سيل و طوفان، همه موجودات را از بين مي‌برد و تنها نوح و خاندانش را به سبب اطاعت ازفرامين الهي نجات مي‌دهد.

پس بنابر آنچه از کتب مقدس مي‌توان فهميد، در نظر يهود، انسان، داراي طبيعتي دو‌‌گانه است که از يک‌سو با حلول روح خدا، انسان، داراي سيرتي نيک شده و روح خدا، درون او تجلي مي‌يابد؛ ولي از طرف ديگر با توجه به شرارت‌هايي که از انسان سر زده، او با نيت و فکر پليد خود، به دنبال فساد در زمين است. اين بد‌سرشتي او، باعث مي‌شود خدا از خلقت او پشيمان گرددو در نتيجه انسان، از ابتداي خلقت، گناهکار است.

با وجود اين، در نظر يهوديان، در آينده و با شکل گيري حکومت آرماني، انسان نيز به کمال و پاکي دست يافته و به نيکي مي‌رسد. البته بايد دانست هر چند يهوديان معتقدند انسان گنهکار است، نکته قابل توجه، مسألة برگزيدگي قوم يهود است. در مکتوبات يهودي پس از عهد عتيق تا زمان ظهور مسيحيت، ايده قوم برگزيده همواره مورد توجه و باور يهوديان بوده است.حتي آن‌جا که سخن از تنبيه بني‌اسرائيل به ميان مي‌آيد، غرض از آن، بازگشت بني‌اسرائيل به خدا و عمل به دستورات او است؛ اما مجازات کافران، براي از بين بردن آنها است؛ لذا قوم بني‌اسرائيل و به ويژه برگزيدگان و درستکاران قوم، از آغاز، توسط خدا براي نجات انتخاب شده‌اند. در قطعه‌اي از طومار‌هاي بحرميت چنين آمده است:

تو ما را براي خودت رهايي بخشيد‌ه‌اي، تا ما يک قوم ابدي باشيم. تو، براي ما سرنوشتي از نور را مطابق حقيقت مقدر ساختي و امير نور را از دوران گذشته معين داشتي، تا براي حمايت ما بيايد.[8]

در قطعه‌اي ديگر هم که حاکي از نجات و تقدير فردي و سرنوشت جمعي است، آمده است:

خداوند، براي انسان، دو نفس را قرار داد که تا زمان ملاقاتش همراه او هستند:نفس راستي و نفس خطاکاري.آنان که از راستي مي‌زايند، از چشمة نور مي‌جهند؛ اما آنان که از خطاکاري متولد مي‌شوند، از منبع تاريکي بيرون مي‌آيند.همه فرزندان راستي، تحت فرمانروايي نورند ودر راه‌هاي نور قدم بر مي‌دارند؛ اما همه فرزندان خطاکاري، تحت حکومت ملکه تاريکي هستند و در راه‌هاي تاريک قدم بر مي‌دارند….زيرا اين، خدا است که نفس روشنايي و تاريکي را آفريده و هر فعلي را بنا نهاد و هر عملي را بر راه‌هاي آن‌ها قرار داده است.[9]

پس بني‌اسرائيل، به واسطه مفهوم قوم برگزيده يا قوم خداوند، خود را برتر از هر قوم و ملت مي‌دانند؛ چرا که خداوند نيز همواره خداي اسرائيل معرفي مي‌شود: «و اسم مرا خواهند خواند و من، ايشان را اجابت خواهم كرد و خواهم گفت که ايشان قوم من هستند، و ايشان، خواهند گفت که يهوه، خداي ما است».[10]

نيز از قول موسي عليه السلام آمده است که: «…اين مردم، قوم تو هستند؛ پس لطف خود را دريغ مدار».[11]

باز در جايي ديگر بني‌اسرائيل را قوم خدا و همچون کاهنان او مي‌داند. اين تقدس، يک سلسله آثار عملي هم به دنبال دارد؛ از جمله اين‌که از بني‌اسرائيل نمي‌توان برده خريد يا آنان نبايد گوشت حيواني را بخورند که جانور وحشي آن را دريده است[12] و از اين قبيل آداب عملي. در نهايت، بايد گفت همه اين مفاهيم، بيانگر تضاد در نوع نگاه يهود در مبحث انسان شناسي است که از يکسو انسان را داراي سرشت نيک و بد دانسته و از سوي ديگر، قوم بني‌اسرائيل را برتري داده و تنها آن‌ها را قوم خدا مي‌داند.

3-1. مبناي مشروعيت

مشروعيت، از پايه‌‌هاي اساسي يک حکومت است. مي‌توان آن را باور عمومي اعضاي يک جامعه بر اين مبنا که قدرت دولت براي وضع و اجراي قوانين، قدرت به حق و مستوجب فرمانبرداري است، در نظر گرفت.

مشروعيت درآيين يهود، زماني به پادشاه يا حاکم داده مي‌شود که شاه، به يهوه (خداي يهود) وفادار بوده و مطابق فرامين او حرکت کند؛ لذا بخت شاه همواره به تبعيت مردم از او نيست؛ بلکه تبعيت او از يهوه نيز مهم است؛ به گونه‌اي که از پادشاه با عنوان پسر يهوه نام برده مي‌شود. در يهوديت متأخر هم پادشاهي مسيحا، امري فوق‌العاده و در مرحله پيش از پادشاهي يهوه فهم مي‌شد؛ اما در اشعياي دوم، ظهور شاهانه يهوه، بر همه چيز سايه مي‌افکند و همواره نجات وجنبه‌‌هاي آن به يهوه نسبت داده مي‌شود. در واقع، پادشاهي آينده به مثابه حاکم پادشاهي‌اي است که يهوه آن را تأسيس کرده است؛ بنابراين، تقابلي واقعي ميان پادشاهي يهوه و پادشاهي مسيحا وجود ندارد و همان‌گونه که پادشاه، در آرمان شاهي دوره انبيا ابزار يهوه به شمار مي‌رفت، پادشاه آينده يا مسيحا نيز چنين است. بدين شکل، از طرف خداي يهود به حکومت رسيده و مشروعيت الهي مي‌يابد. در واقع، نقش اصلي را خود يهوه داشت و نقش مسيحا در مجموع نقشي منفعلانه است.[13]

طبق توصيف مزامير نيز، شاه آينده بيش از يک مرد عادي است. او داراي ماهيتي الهي است و مي‌تواند قهرمان الهي ناميده شود و به عنوان «مشير» و حاکم«شگفت انگيز»از او نام برده شده است؛[14] پس مي‌توان گفت پادشاه آينده در نظر يهود «با قوت يهوه حکم خواهد راند، باجلال نام يهوه خدايش»؛[15] به گونه‌اي که مردم، براي او حيات ابدي را آرزو مي‌کنند و مشروعيت براي او قائل شده و او را نماينده خدا براي حکم راندن برخود مي‌دانند و با اين موهبت الهي، به دفاع از سرزمين و قوم مي‌پردازند.[16]

4-1. غايت حکومت

هر نظام سياسي و حکومتي که تشکيل مي‌شود، براي رسيدن به هدف و غايتي تأسيس شده است. طبيعي است تمام گروه‌‌هاي اجتماعي، داراي هدف‌‌هاي مشخصي هستند که طبق آن، سازمان يافته‌اند. کارايي هر سازمان نيز بايد طبق مقدار موفقيت آن، در به دست آوردن هدف‌هاي تعيين شده، ارزيابي شود.

اعتقاد عموم يهوديان اين است که ظهور ماشيح و فعاليت‌هاي او، همگي در جهت بهبود وضع جهان و تأمين سعادت بشري است و انسان، در جهاني که خداوند، آن را در نهايت کمال خلق کرده است، رو به آينده‌اي دارد که ظهور منجي موعود درآن، نشانه برقراري عدالت الهي است.اين اعتقاد، در همة متون مذهبي يهوديان استمرار مي‌يابد و افزون بر آن، انديشة نجات يافتن و انتظار براي منجي موعود که خواهد آمد و نظامي منطبق بر قوانين الهي و آسماني برقرار خواهد کرد، از بخش‌هاي اعتقادي اديان توحيدي است.

حکومت آرماني، براي يهوديان، صلح جهاني وعصر عدالت و پارسايي را وعده مي‌دهد؛ عصري که در آن، همه انسان‌ها خواهند دانست که خدا يکي و نام او يکي است و قومي که خدا براي ابلاغ رسالت خود به جهانيان برگزيده، خواهد توانست مسؤوليت خويش را در اصلاح معنويات جهان انجام دهد. همچنين يهوديان در کنار کاهنان و انبياء شاهد گسترش گونه‌اي از پاکي و قداست باشند که تحقق آن در شرايط کنوني، ممکن نيست؛ به ديگر سخن، آن زمان، امکان ادامه يک زندگي مقدس و مطابق با اراده الهي فراهم مي‌شود.

البته هدف مهم ديگري نيز مطرح مي‌شود که همان وحدت ميان اقوام پراکنده و متفرق بني‌اسرائيل است؛ به گونه‌اي که اورشليم مرکز جهان و افتخار همه نسل‌ها شده و همه امت‌ها به سوي آن آمده، در مقابلش کرنش خواهند کرد وحقايق سترگ مورد قبول بني‌اسرائيل را خواهند پذيرفت. براين اساس، همه حوادث به احياي پادشاهي مسيحا و اتحاد مسالمت‌آميز حکومت تجزيه شدة فلسطين و شکوه از دست رفتة سلطنت داوود عليه السلام مي‌انجامد.

بر اساس آنچه که از آموزه‌‌هاي دين يهود مي‌توان فهميد، نجات قوم برگزيده، از اهداف عمدة حکومت آرماني يهود است، تا بعد از تمام مصيبت‌ها و گرفتاري‌هايي که براي اين قوم در طول تاريخ ايجاد شد، همه يهوديان، دوباره از دورترين نقاط جهان به سرزمين خود فلسطين باز گشته وحکومت مطلوب توسط قوم يهود بر پا شود. آرمان مسيحايي، اين وعده را به يهوديان داده است که يهود يک قدرت جهاني در فلسطين تأسيس خواهد کرد؛ زيرا در نظر آن‌ها آرمان مسيحايي، فراتر از آزادي يهوديان و تشكيل يك دولت يهودي مستقل بوده و اهداف بلندي را براي بشريت و تکامل نژاد بشري در نظر گرفته است؛ ولي در عين حال، در يک زمينه يهودي و با مفهومي کاملاً يهودي باقي خواهد ماند. [17]

2. ساختار قدرت

در دومين بخش از اين پژوهش، امور مربوط به ساختار قدرت و آنچه در ترکيب قدرت حکومت موثر است، مورد نظر قرار مي‌گيرد؛ اين‌که حاکم يا حاکمان چه کساني هستند؟ مردم چگونه عمل مي‌کنند و قدرت، چگونه توزيع مي‌شود؟ از مسائل مهمي است که در اين مبحث بايد مورد توجه قرار گيرد.

1-2. حاکم يا رهبر

در دوره‌‌هاي پس از سقوط اخلاقي و سپس سياسي پادشاهي اسرائيل، آرزوها متوجه شاخه يا جوانه‌اي از داوود بود. انبيا وعده مي‌دادند که با وجود آن‌كه اوضاع كنوني اسرائيلي‌ها نابسامان است، در آينده پادشاهي از نسل داوود ظهور خواهد کرد و ما را از ظلم و فساد پادشاهي يا شر دشمنان، نجات خواهد داد. اشعيا وعده مي‌دهد که آن پادشاه مطلوب«برتخت پادشاهي داوود خواهد نشست و بر سرزمين او تا ابد سلطنت خواهد کرد». ارميا نيز آرزويش را از قول خداوند، چنين بيان مي‌کند:

روزي فرا خواهد رسيد که من، شخص عادلي را از نسل داوود به پادشاهي منصوب كنم که با حکمت و عدالت، حکومت مي‌کند….[18]

اين معناي خاص، ناشي از اين اعتقاد يهود است که نجات نهايي اسرائيل، در عين اين‌كه ساخته و پرداخته خداوند است، بر عهدة سلاله‌اي از خاندان سلطنتي داوود بوده و به وسيلة او تحقق خواهد يافت. مهم‌ترين مژده مسيحايي در اين‌باره را مي‌توان در کتاب اشعياي نبي ديد که با توصيف خود از کودکي به نام عمانوئيل سخن گفته است:

نهالي از تنه يسي ]= پدر داوود[ بيرون آمده، شاخه‌اي از ريشه هايش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ يعني روح حکمت وفهم، روح مشورت و قوت و روح معرفت وترس از خداوند. خوشي، در ترس از خداوند خواهد بود و موافق رؤيت چشم خود داوري نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌هاي خويش تنبيه نخواهد نمود.[19]

در دين يهود، اين نجات‌بخش نهايي (ماشيح)[20] به معناي مسح و تدهين‌شده يا مسيح رهايي بخش نام دارد که به عبري «ماشياح»، به آرامي «مشيحا» و به يوناني «کريست» تلفظ مي‌شود. مشح يعني پاک کردن با روغن مقدس( بر اساس يک سنت، پيامبران در حضور جمع اندکي، روغن بر سر آنان مي‌ماليدند، تا نشانة موقعيت جديد آن‌ها و نيز علامت آن باشد که روح الهي در آن‌ها حلول کرده است. بدين شيوه، نوعي قداست برايشان پديد مي‌آمد). ماشيح، ابتدا لقب پادشاهان بني‌اسرائيل بوده است؛ ولي بعدها اين مفهوم، گسترش يافته و در نهايت به همة پادشاهان و پيامبران قوم و در واقع هرکس از جانب خدا مأمور انجام کار خاصي بود، اطلاق مي‌شد.

حال، آنچه امروزه به نام ماشيح مطرح مي‌شود، همان موعود يهود است؛ کسي که از سوي خداوند، فرستاده شده و قداست خاصي دارد؛ انساني آسماني و موجودي معجزه‌گر که خداوند، پيش از خلقت جهان، وي را آفريده و او در آسمان مي‌ماند، تا زمان فرستادن وي برسد. به او، پسر انسان نيز مي‌گويند؛ زيرا به شکل انسان ظاهر مي‌شود؛ هرچند سرشت وي، آميخته‌اي از خدا و انسان است. وي نقطه اصلي و کامل حلول خدا در انسان است که خواهد آمد، تا مسير تاريخ يهود، بلکه بشريت را اصلاح کند.[21]

اين حاکم آينده، کسي است که نيروها و قابليت‌‌هاي فرا‌انساني و تقريباً همة ويژگي‌ها و توانايي‌هايي که در سنت اسرائيل کهن به پادشاه مطلوب نسبت داده شده است را مي‌توان بر او اطلاق کرد:

او، واسط ميان يهوه و قوم براي رساندن برکت خواهد بود و در مقام پادشاه کاهن، به عدالت و انصاف حکمراني خواهد کرد.[22]

از طرف ديگر، صفات اخلاقي پادشاه وعدالت و ظلم ستيزي او هم مورد توجه است. او حاکم شگفت انگيز، قهرمان الهي، پدر جاوداني و امير سلام و سلامتي ناميده خواهد شد که تا ابد، بر اساس عدالت و درستکاري حکومت خواهد کرد و اين را يهوه اراده کرده است. عدالت‌ورزي از ويژگي‌‌هاي عمدة مسيحا و مهم‌ترين ويژگي اخلاقي او است؛ چرا که وظيفه او در پادشاهي آينده، حکم کردن به جاي يهوه است. او، بر اساس عدالت حکم مي‌کند و داد ضعيفان را مي‌ستاند.[23] او، به رنج و محروميت يهوديان پايان داده، به صهيون بازخواهد گرداند؛ براساس شريعت شفاهي وکتبي حکم خواهد راند و بهشت را که هزار سال مي‌پايد، بنا خواهد کرد.

او، رهبري آرماني است که از سوي يهوه، مأمور اجراي عدالت وبرپايي حکومت است، که نه تنها رهبر قوم يهود، بلکه رهبرهمه اقوام و ملل شده و پس از بازگرداندن يهوديان به اورشليم، از همان جا بر جهان، حکومت خواهد کرد؛ پس نه تنها موجب رهايي قوم يهود گرديده، بلکه آن‌ها به عنوان قوم مقدس جايگاه خود را باز خواهند يافت.

2-2. مردم در حکومت ماشيح

افرادي که در حکومت آرماني يهود، جامعه را تشکيل مي‌دهند، داراي ويژگي‌هاي ممتاز و عالي در مقايسه با مردم زمان‌هاي ديگر هستند؛ ولي نکته قابل توجه اين است که هنگام صحبت از مردم آن دوره، قوم يهود، داراي اولويت ويژ‌هاي است و مسألة محوري‌تر اين‌که همة افراد اين قوم، به کنعان يا فلسطين هدايت مي‌شوند، تا آن‌جا ساکن شوند.

در کتب يهود، به جمع آوري قوم يهود اشاره شده است؛ براي نمونه از قول خداوند آمده است که در جهان آينده، براي جمع‌آوري پراکندگان اسرائيل، من بادي را به جهان خواهم آورد که از هر دو جهت بوزد؛ چنان‌که نوشته است:

به شمال خواهم گفت که بده و به جنوب خواهم فرمود که ممانعت مکن؛ پسران مرا از جا‌هاي دور و دخترانم را از کران‌هاي زمين بياور.[24]

در جايي ديگر به قول از حزقيال نبي آمده است:

به ايشان بگو که خداوند مي‌گويد: «قوم اسرائيل را از ميان قوم‌ها جمع مي‌کنم و از سراسر دنيا ايشان را به وطن خودشان باز مي‌گردانم». … آن‌ها در سرزميني که پدرانشان زندگي مي‌کردند، ساکن مي‌شوند؛ يعني همان سرزميني که به خدمتگزارم يعقوب دادم … خدمتگزارم، تا به ابد پادشاه آنان خواهد بود و يک شبان براي جميع ايشان خواهد بود و به احکام من سلوک نموده و فرايض مرا نگه داشته، آن‌ها را به‌جا خواهند آورد. من با ايشان عهد مي‌بندم که تا ابد ايشان را در امنيت نگه دارم. من، آن‌ها را در سرزمينشان مستقر کرده جمعيتشان را زياد خواهم نمود و خانة مقدس خود را تا به ابد، در ميان ايشان قرار خواهم داد و خانة من، ميان ايشان خواهد بود و من خداي ايشان و ايشان، قوم من».[25]

پس در نظر قوم يهود، با اسکان دوبارة اين قو م در کنعان، عزت و احترام اين قوم، باز خواهد گشت. آنان، جهان را به سوي خدا هدايت خواهند كرد و ميان تاريکي‌ها، باعث روشنايي جهان مي‌شوند. همة اين‌ها پس از مهاجرت يهود به سوي کنعان است؛ چرا که آن زمان، اورشليم يا کنعان، در محل مرتفعي در مقايسه با ديگر مناطق قرار خواهد گرفت و مرکز معنوي عالم و مورد توجه همة اقوام خواهد شد:

«‌اي اورشليم! برخيز و بگذار نور تو بدرخشد؛ زيرا جلال خداوند، بر تو تابان است. تمام قوم‌‌هاي جهان، در تاريکي فرو خواهند رفت؛ اما نور جلال خداوند، بر تو خواهد تابيد و پادشاهان و قوم‌ها، به سوي تو خواهند آمد، تا نور جلال خداوند را که بر تو تابان است، مشاهده کنند … . بيگانگان آمده، ديوار‌هاي تو را بازسازي خواهند کرد و پادشاهان آن‌ها تو را خدمت خواهند نمود؛ زيرا اگرچه به خشم خود تو را مجازات کردم؛ اما به لطف خويش، بر تو رحم خواهم کرد.[26]»

بنابراين، صهيون مرکز اين عدالت فراگير مي‌شود و همة ملت‌ها در خدمت ماشيح قرار مي‌گيرند. بر اين اساس، صهيون، بر همگان آقايي كرده و دشمنان را در هم خواهد شکست؛[27] پس اين، يهوديان هستند که محور حکومت ماشيح قرار مي‌گيرند پس از استقرار قوم يهود و پيدا شدن ده قبيلة گم شده بني‌اسرائيل و برقراري وحدت بين آن‌ها، امت‌هاي ديگر نيز به آن‌ها مي‌پيوندند و اين جامعة آرماني، با محوريت درستکاران و برگزيدگان تشکيل مي‌شود. تصويري كه نويسنده مزامير سليمان از اين جامعه ارائه مي‌دهد، جامعه‌اي معنوي و آرماني است:

و او يک قوم مقدس را گرد مي‌آورد که به‌واسطة او، به راستي رهنمون مي‌شوند. او، قبايل قوم را که توسط خداوند، خداي او تقديس شده‌اند، داوري خواهد کرد. او، غير‌درستکاران را ديگر ميان ايشان جا نخواهد داد و نيز هيچ شخصي که داراي دانش فاسد است، ميان ايشان سکونت نخواهد کرد؛ زيرا او به ايشان خواهد آموخت که همگي پسران خدايشان مي‌باشند.[28]

در اين حکومت، همان‌گونه که در مبحث مشروعيت نيز گفته شد، تعيين حاکم، توسط يهوه صورت گرفته و مردم درانتخاب، نقش اساسي بر عهده ندارند؛ بلکه بايد مطيع اوامر اين حاکم الهي بوده و از او اطاعت کنند.

بنابراين دربارة جايگاه مردم در اين حکومت هم مي‌توان گفت: بر اساس آنچه از متون فهميده مي‌شود، مردم، صرفاً تبعيت خواهند کرد و نقش تعيين کننده‌اي ندارند. اين حاکم، يک رهبر الهي بوده و نماينده خدا بر روي زمين است؛ به همين دليل، توسط يهوه انتخاب مي‌شود و انتخاب مردم، اين‌جا نقشي ندارد؛ چرا‌که انتخاب يهوه، فوق انتخاب مردم است و يهوديان در اين جامعه بايد بر اساس فرامين اين رهبر الهي حرکت کنند، تا به نجات دست يابند.

بنابراين، اين جامعه آرماني با وحدت تمام امت‌ها و البته با محوريت قوم اسرائيل، تشکيل مي‌شود و همگي به پرستش خدا پرداخته و صلح و همبستگي ميان همة ملت‌ها تحقق مي‌يابد. البته قوم يهود، داراي جايگاه خاصي است؛ اما باعث نمي‌شود که ديگر ملت‌ها از روند رهايي دور بمانند. بدين ترتيب، ملتي که متشکل از يهوديان و ديگر اقوام است، به رهبري مسيحا شکل مي‌گيرد و همه نيکان و تمام گناهکاران توبه‌کار يهودي و غير يهودي که خداي بني‌اسرائيل را شناخته باشند، به اين جامعه راه مي‌يابند و جامعه‌اي عاري از بدي وگناه و بر اساس اعتقاد به وجود خدا، شکل مي‌گيرد.

پس نيکي و عدالت، تمام ملت‌ها و در رأس همه، قوم يهود را در‌بر خواهد گرفت و ديگر سختي‌ها و مشکلات از بين مردم رخت بر خواهد بست و رفاه و آسايش، جايگزين آن مي‌شود. مردم، در آن دوره، تنها کمال وسعادت را دنبال خواهند كرد. صفنيا، آن دوره را اين‌گونه تعبير مي‌كند:

اما در ميان تو، قومي ذليل و مسکين باقي خواهم گذاشت و ايشان، بر اسم خداوند توکل خواهند كرد و بقية اسرائيل، بي‌انصافي نخواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ايشان، زبان فريبنده يافت نخواهد شد؛ زيرا ايشان، چرا کرده و به آرامي خواهند خوابيد و ترساننده‌اي نخواهد بود.[29]

در نهايت، مي‌توان فهميد که در حکومت ماشيح، منظور از مردم در وهله اول، قوم يهود است که از همان ابتدا در فلسطين ساکن خواهد شد و معبد و خانه خدا را بر پا کرده و سپس به کمک قوم يهود اصلاح و نجات ديگر ملل صورت مي‌گيرد. در اين راه، قوم يهود، به آن‌ها کمک مي‌کند، تا به حقيقت دست يابند؛ چنان‌که در اشعيا آمده است:

ماموريت جهاني مسيح يهودي، نجات ملت يهود و حکومت بر جهان، با توجه به قوانين صهيون است.[30]

3-2. شيوة توزيع قدرت

آنچه در اين بخش، مورد توجه قرار مي‌گيرد، نحوه توزيع قدرت درجامعه است؛ اين‌که آيا قدرت در جامعه آرماني يهود، متمرکز است يا تفکيک شده؟

در انديشه يهودي، پادشاه يا منجي موعود، نماينده خدا است؛ لذا مي‌توان گفت: مسيحا يا پسرانسان، همچون داور از سوي خدا نصب مي‌شود و عامل ومجري او است. او در جايگاه ميانجي ميان يهوه و قوم او عمل مي‌کند وعامل دستورات يهوه خداي اسرائيل ميان مردم است؛ در عين اين‌که داوري او، جهاني و کيهاني است:

و خداوند، ارواح شخص برگزيده را بر روي تخت جلال مي‌نشاند و او، همه کار‌هاي مقدسان را در آسمان داوري مي‌کند. کردارشان بايستي در ترازو سنجيده شود.[31]

با قدرتي که اين ميانجي مي‌آورد، ديگر گناه و بي‌عدالتي وجود نخواهد داشت؛ زيرا سرزمين، از علم يهوه پرخواهد شد و وظيفة او در پادشاهي، در واقع حکم کردن به جاي يهوه است. حکم کردن در اين‌جا، به معناي دفاع از مردم، در برابر تهاجمات، راندن دشمن و حکومت کردن بر سرزمين و درستکاري براي سعادت و رفاه مردم است.[32] قدرتي که او دارد، يک قدرت مرکزي است که بر سراسر جهان اجرا شده و حکومت مي‌کند و منزلتي شبيه منزلت خداوند، به او داده مي‌شود؛ در عين اين‌که داراي ياوران و کارگزاراني است که او را در حکومتش ياري مي‌دهند، ياوران صالحي که از سوي خدا براي ياري او برگزيده شده‌اند. کتاب مزامير داوود در اين باره مي‌گويد:

در زمان او، صالحان، خواهند شکفت و وفور و سلامتي خواهد بود. مادامي که ماه نيست نشود، او حکمراني خواهد کرد از دريا و از نهر، تا اقصاي جهان. به حضور وي، صحرانشينان گردن خواهند نهاد و دشمنان او، خاک را خواهند ليسيد.[33]

در تورات نيز به دنبال تحقق وعدة الهي، صالحان و حکيمان را وارث حقيقي زمين معرفي کرده و آنان را به انقطاع شروران مژده مي‌دهد و بر حاکميت صالحان بر زمين اشاره مي‌کند.[34] اين امر، به خوبي نشان مي‌دهد که مسيحا، براي ادارة جهان، از کمک شماري از ياوران خود برخوردار خواهد شد؛ کساني که با عنوان صالحان و حکيمان، از آن‌ها ياد شده است.

بنابر آنچه که مي‌توان از متون کتب عهد قديم فهميد؛ مسيحا، پادشاه پيروزي است که روزي با دخالت معجزه‌آساي يهوه، پادشاهي‌اش تأسيس خواهد شد. او، عبد يهوه و ابزار فعال براي تحقق هدف يهوه مي‌باشد، [35] که به کمک ياورانش حکومت مقتدر و مرکزي را ايجاد کرده و قدرتش سراسر عالم را مي‌گيرد. مردم نيز از روي رغبت، حکومت او را پذيرفته و از او اطاعت مي‌کنند.

3. کارويژه‌‌هاي آرمان‌شهر يهود

نوع روابط تعريف شده بين ساختار‌هاي نظام را کارويژه‌‌هاي نظام گويند. به عبارت ديگر، هر ساختار، کارويژه‌هايي را به اجرا مي‌گذارد که به نوبة خود، سازمان سياسي را قادر به تدوين و اجراي خط مشي هايش مي‌سازد. اكنون عواملي که جامعه آرماني يهود را به حرکت وا داشته، به آن، جهت مي‌دهد و کمک مي‌کند در مسير مورد نظرش گام بردارد. نيز اين ميان، کارويژه‌‌هاي فرايندي، سيستمي و ساختاري را بررسي مي‌كنيم.

1-3. کارويژه‌‌هاي فرايندي

کارويژه‌‌هاي فرايندي، داراي فعاليت مشخصي است که براي تدوين و اجراي خط مشي‌ها در هر نوع نظام سياسي ضرورت دارد. اين فعاليت‌ها را از آن رو کارويژه‌‌هاي فرايندي مي‌خوانيم که در فرايند تدوين روند حکومت، نقشي مستقيم و ضروري دارند. در کارويژه‌‌هاي فرايندي، آنچه اهميت دارد، توجه به منافع مردم و تنظيم و اجراي امور حکومتي است.

به نظر مي‌رسد بنابر تعريفي که يهوديان از جامعه آرماني خود دارند، اين مسائل تا حدودي حل شده و چون امور معنوي اهميت مي‌يابد. اين امور هم توسط برخي اقدامات ماشيح حل مي‌شود؛ زيرا آن زمان، بدي‌ها از دل مردم زدوده شده و خوبي‌ها در نهاد آدمي فعال مي‌شود. به همين دليل، بسياري از خواسته‌‌هاي مردم نيز از بين مي‌رود؛ زيرا قناعت و ديگر خصلت‌‌هاي خوب، در دل مردم جاي گرفته و آنان، با افزايش حکمت و علمشان، سعادت نهايي را دنبال مي‌کنند.

1-1-3. تصريح و تأمين منافع

فرايند سياسي، هنگامي آغاز مي‌شود که منافعي كه بيان يا تصريح شده‌اند، به صورت سياست‌‌هاي نظام مطرح گردند. دراين مرحله، خط مشي‌‌هاي حکومت، مد نظر قرار مي‌گيرد. اين، يکي از مهم‌ترين اقدماتي است که حکومت‌ها براي شهروندان خود انجام مي‌دهند.

بنابر کتب يهود، آن زمان، صلح و صفا و صميميت بر زمين حاکم شده و همة انسان‌ها نام خدا را خوانده و او را عبادت مي‌کنند؛ مشکلات بشر حل شده و صلح پايداري در سراسر جهان پديد مي‌آيد به گونه‌اي که آمده است:

جهان آينده، مانند جهان کنوني نخواهد بود. در جهان کنوني، انسان، هنگام شنيدن خبر‌هاي خوش مي‌گويد: «بلند مرتبه است خدايي که نيک است و نيکي مي‌کند»و هنگام استماع خبر‌هاي بد، بايد بگويد:«بلند مرتبه است داور حقيقي»؛ ولي در جهان آينده، فقط خواهد گفت: « متبارک است خدايي که نيک است و نيکي مي‌کند».[36]

از طرفي، صلح و صفا هم براي گسترش رفاه مردمان آن روزگار برقرار مي‌شود؛ به گونه‌اي که صلح، سراسر جهان را فرا گرفته و فقر برچيده مي‌شود. ملت‌ها، ابزار ويرانگر خود را به ابزار سازنده مبدل خواهند ساخت و تمام مردم، دوستدار يک‌ديگر و فضيلت‌طلب خواهند شد؛[37] به گونه‌اي که در کتاب يهود آمده است:

او صلح را براي قوم به ارمغان مي‌آورد. تمام ابزار‌هاي جنگي، لباس‌ها و چکمه‌‌هاي سربازان از بين مي‌رود.[38]

نيز در اشعيا آمده است كه، آنان ابزار جنگي خود را به قيچي‌هاي شاخه‌زني تبديل مي‌كنند و ديگر جنگي رخ نمي‌دهد.

پس، از مجموع مطالب عهد عتيق در اين‌باره مي‌توان فهميد که از آن‌جا که اين حکومت، يک حکومت آرماني است، ديگر نيازي به استفاده از وسايل ارتباط جمعي و احزاب براي آگاه كردن حکومت از نياز‌‌هاي مردم نيست؛ بلکه تأمين خواسته‌‌هاي مادي، از اولين مسائلي است که با ورود به آن دوره، حل گرديده و اولويت به مسائل معنوي داده مي‌شود؛ چرا که نياز‌هاي اساسي مردم در آن دوره و منافع آن‌ها به بهترين گونه تامين مي‌شود. مردم، از آن‌جا که به دنبال فضيلت هستند، از بعضي منفعت‌‌هاي مادي چشم پوشيده و به قدر نياز، بهره مي‌برند.

2-1-3. اجراي سياست‌ها و قضاوت

در اين مرحله، سياست‌‌هاي حکومت، به صورت قانون درآمده، در جامعه اعمال مي‌شود و سپس پيامد‌هاي آن‌ها مورد بررسي قرار مي‌گيرد .

اشعياي نبي به خوبي به بيان سياستگذاري ماشيح در آن دوران پرداخته و بيان مي‌کند که آن زمان، بساط ظلم و ستم برچيده خواهد شد، عدالت گسترش خواهد يافت و فقر اقتصادي از ميان خواهد رفت. همچنين نيازمندي‌‌هاي مادي و معنوي مردم تامين خواهد گرديد، همگان به اخلاق حميده آراسته خواهند شد و پرده‌‌هاي ظلمت و تاريکي کنار خواهد رفت و مردمان، در ناز ونعمت زندگي خواهند کرد:

برگزيدگان من، از عمل دست‌هاي خود، بهره خواهند برد، زحمت بيجا نخواهند کشيد، اولاد به سبب اضطرار، نخواهند زاييد؛ زيرا که اولاد، برکت‌يافتگان خداوند هستند و ذرية ايشان، با ايشانند و قبل از آن‌که بخوانند، من جواب خواهم داد».[39]

پس با وجود تکامل در اين حکومت، ديگر در زمينه وضع قوانين مشکلي وجود ندارد و ماشيح، خود فرامين الهي را وضع کرده، باکمک کارگزاران خود، به اجرا گذارده و مورد قضاوت قرار مي‌دهد.

اشعيا در کتاب خود، قضاوت را اين‌گونه مطرح مي‌کند:

بلکه مسکينان را به عدالت، داوري خواهد کرد و براي مظلومان زمين، به راستي حکم خواهد نمود. شريران را به نفخة لب‌هاي خود خواهد کشت. کمربند کمرش، عدالت خواهد بود و کمربند ميانش، امانت. گرگ، با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ، با بزغاله خواهد خوابيد و گوساله و شير پرواري، با هم و طفل کوچک، آن‌ها را خواهد راند.گاو با خرس خواهد چريد و بچه‌‌هاي آن‌ها با هم خواهند خوابيد. شير، مثل، گاو کاه خواهد خورد و طفل شيرخوار، بر سوراخ مار، بازي خواهد کرد و طفل از شير‌باز‌داشته شده، دست خود را بر خانه افعي خواهد گذاشت. در تمام کوه مقدس من، ضرر و فسادي نخواهند کرد.[40]

اين سخن، به خوبي نشان مي‌دهد که آن زمان، عدل و داد، چنان گسترش مي‌يابد که جانوران و درندگان، با هم سازش کرده و کنار يک‌ديگر زندگي مي‌کنند و حکومت ماشيح و رفتار او، به گونه‌اي است که ديگر ضرر و زياني به هيچ موجودي نمي‌رسد. در عين حال، ماشيح، با عدالت خود به خوبي به اداره امور پرداخته و از هرگونه کم وکاستي جلوگيري مي‌شود؛ زيرا او رهبري آرماني است که از همه امور به لطف الهي آگاه شده و جلوي زيان را مي‌گيرد.

در کتاب دانيال، آمده است، زماني که او رويايي مي‌بيند و به دنبال فهم آن است، جبرئيل به پيش او مي‌آيد و روياي او را اين‌گونه تفسير مي‌کند:

اي پسر انسان! بدان که اين رؤيا، روز بازپسين را آشکار مي‌کند … . پادشاهي با چهره مغرور که گشودن معماها داند، بر خواهد خاست، قدرتش فزوني خواهد گرفت-ليک نه به قدرت خود او- تباهي‌‌هاي شگفت به بار خواهد آورد، در کار‌هاي خويش کام خواهد يافت، قدرتمندان را نابود خواهد ساخت و به هوشمندي او، خيانت در دستانش کامياب خواهد شد.[41]

بر اين اساس، با قدرتي که ماشيح دارد و با اقدامات او، مشکلات بر طرف مي‌شود. در باب عدالت عالم گير او نيز سخنان بسياري به چشم مي‌خورد. در مزمور، اين‌گونه آمده است:

زيرا به قوم خود و مقدسان خويش، به سلامتي خواهد گفت تا به سوي جهالت بر‌نگرديد. راستي، از زمين و از آسمان، به عدالت خواهد نگريست. خداوند چهره‌‌هاي نيکو خواهد بخشيد و زمين، محصول خود را خواهد داد و عدالت، پيش روي او خواهد خراميد.[42]

پس با اين حساب، او علاوه بر اين‌که به خوبي امور حکومت وجامعه را کنترل مي‌کند، با توجه به خواسته‌‌ها و نياز‌هاي مردم برنامه‌ريزي کرده و عدالت را سرلوحه خود قرار مي‌دهد؛ به گونه‌اي که از جمله خصال پسر انسان يا مسيحا را نقش او در داوري جهاني نام برده‌اند، که گاه، منزلتي شبيه منزلت خدا به او مي‌دهد. در مزمور، قضاوت شايسته او را به خوبي بيان مي‌کند:

قوم‌ها را به انصاف داوري خواهد كرد. آسمان، شاد و زمين، مسرور مي‌شود، دريا و پري آن، غرش نمايند. صحرا و هر‌چه در آن است،به وجد آيد. آن‌گاه همة درختان جنگل ترنم خواهند كرد به حضور خداوند؛ زيرا که مي‌آيد؛ زيرا که براي داوري جهان مي‌آيد. آسمان‌ها، عدالت او را اعلام مي‌کنند و همة قوم‌ها، جلال او را مي‌بينند.[43]

و بدين‌گونه، او در جهان، به قضاوت مي‌پردازد.

2-3. کارويژه‌‌هاي سيستمي

کار ويژه‌‌هاي سيستمي، از ديگر کارويژه‌‌هاي تشکيل‌دهنده نظام سياسي يا حکومت است که در سياست‌‌هاي نظام، دخالت مستقيم ندارد؛ ولي در تغيير يا حفظ نظام، نقش اساسي داشته ومواردي چون جامعه‌پذيري يا شيوه فهم قواعد، چگونگي انتخاب ياران و کارگزاران حکومت و نحوه جريان يافتن ارتباطات و اطلاعات در جامعه را دربر مي‌گيرد.

1-2-3. جامعه‌پذيري

يکي از مسائلي که در حکومت آرماني يهود براي رشد وتعالي مردم لازم است، جامعه‌پذيري يا چگونگي يکي‌شدن مردم با فرهنگ و آموزش‌هايي است که جامعه به مردم مي‌دهد و بدين‌وسيله آنچه مورد نظر حکومت است، در مردم دروني مي‌کند. آن زمان، حکومت، زمينه مطلوب براي کسب کمال اخلاقي و عقلاني را فراهم مي‌کند که اين امر، لازمه تشکيل حکومت آرماني است.

ابن ميمون، فيلسوف و دانشمند يهودي معتقد است آنچه عصر مسيحا را ممتاز مي‌سازد، دانش الهي و دين است، نه مواهب و معجزات طبيعي؛ به گونه‌اي که بزرگ‌ترين نعمت آن روزگار در نظر او اين است که انسان، خواهد توانست فارغ از موانع جنگ وستيز، تمام وقت خود را وقف مطالعه حکمت و عمل به شريعت الهي کنند. او علم، حکمت و حقيقت را از ويژگي‌هاي آن دوران شکوهمند دانسته و معتقد است که خود مسيحا، از سليمان، حکيم‌تر و تقريباً به عظمت موسي خواهد بود. او کلمة خدا را به همه خواهد آموخت و همة امت‌ها به او گوش فرا خواهند داد.[44]

در بخشي از وقايع عصر گئولا[45] يا دوره نجات نهايي نيز به درک الهيت و آگاهي واقعي از وجود خداوند اشاره شده است و در «يرميا» هم آمده است که خداوند مي‌فرمايد:

پس از آن ايام، دانش خود را در نهاد آن‌ها گذارده و تعاليم خود را بر قلب آن‌ها خواهم نوشت؛ به گونه‌اي که ديگر کسي همنوعش را تعليم نخواهد داد که خدا را بشناسيد؛ زيرا همه انسان‌ها مرا خواهند شناخت، از کوچک‌ترين تا بزرگ‌ترين آنها.[46]

در حبقوق نيز بر اين امر تاکيد شده است: «زمين، از دانش الهي و شناخت جلال او مملو خواهد شد؛ همانند آب‌هايي که دريا را مي‌پوشاند».[47]

نيز در اشعياء آمده است: «جهان، از معرفت خداوند پر خواهد شد؛ مثل آبهايي که دريا را مي‌پوشاند».[48]

با اين اوصاف، مي‌توان گفت: در آن زمان، چنان تحول عظيم علمي و فرهنگي به وجود مي‌آيد که همه مردمان، به خداي يگانه ايمان خواهند آورد. نيز در‌هاي رشته‌‌هاي گوناگون علم و دانش به روي انسان‌ها گشوده مي‌شود، سطح معلومات بشري بالا مي‌رود و راهي را که بشريت در طول تاريخ در هزاران سال پيش به دنبال آن بوده، در زمان کوتاهي مي‌پيمايد؛ چرا که عقل‌ها کامل و انديشه‌ها شکوفا مي‌شود و کوته‌بيني و تنگ‌نظري از بين رفته و انسان‌ها، به کمال و بلوغ عقلي مي‌رسند.[49]در اين زمان، امت‌ها همه متحد شده و همگي همدوش هم به دنبال پرستش خداوند هستند:

زيرا که آن زمان، به ملت‌ها زبان پاک و روشني خواهم داد، تا جميع ايشان اسم خدا را بخوانند و يک دل و يک دوش او را عبادت کنند.[50]

در بخش‌هاي گوناگون از کتاب مقدس، بر اتحاد و يکي‌شدن قوم‌ها و مردم همه جهان تأکيد شده است؛ اما در برخي روايات کتب مقدس نيز صهيون يا اورشليم، تنها منبع الهام ديني معرفي شده است. جايي آمده است: «بياييد تا به کوه خداوند و خانه خداي يعقوب برآييم، تا طريقت‌‌هاي خويش را به ما تعليم دهد و به راه‌هاي وي سلوک كنيم؛ زيرا شريعت از صهيون و کلام خداوند از اورشليم صادر خواهد شد».[51]

بنابراين بايد گفت: همة علوم و دانش‌‌هاي الهي، آن زمان مورد توجه قرار گرفته و مردم به دنبال کمال هستند. در چنين شرايطي، مردم به يکرنگي رسيده وجامعة آرماني شکل مي‌گيرد. حال اگر چه صهيون و اورشليم، تنها مکان‌‌هاي تعليم مردم هستند، بنابر اعتقاد يهود، تمام مردم، بدان سو حرکت مي‌کنند، تا تعاليم لازم را فرا گرفته و به راه‌هاي سلوک دست يابند.

2-2-3. گزينش کارگزاران

از ديگر مسائلي که در کارويژه سيستمي مورد توجه قرار مي‌گيرد، گزينش کارگزاران است. کساني که قرار است جامعه آرماني را به رهبري ماشيح اداره کرده و ياوران او در کنترل جامعه باشند، مسلماً بايد داراي ويژگي‌‌هاي خاصي باشند. در واقع، آن‌ها برگزيدگان خدا هستند؛ نه اين‌که همچون حکومت‌‌هاي امروزي از طريق رأي‌گيري يا عوامل ديگر بر سر کار آمده باشند، در اشعياء آمده است:

و قوم تو، همگي عادل و نيکوکار خواهند بود و براي هميشه، زمين را به ميراث خواهند برد.[52]

در مزمور هم اينگونه آمده است:

اما منتظران خداوند، وارث زمين خواهند بود؛ اما حليمان، وارث زمين خواهند شد و از فراواني سلامتي، متلذذ خواهند شد.[53]

بنابراين، مي‌توان فهميد کساني که در حکومت ماشيح خدمت مي‌کنند، افرادي هستند که خدا، آن‌ها را براي اين مقام برگزيده و از زشتي و دورويي برکنار بوده، به دنبال خدمت به ماشيح و جامعه آرماني هستند. در مکاشفة عزرا آمده است:

عبد من، مسيحا ظاهر خواهد شد همراه آناني که در ايشان، نفس انساني است.[54]

با اين حساب، او همراهاني با خود دارد که لزوماً معادل مردم آسماني يا فرشتگان نيست و ممکن است برخي افراد سعادتمند زميني او را همراهي کنند؛ افرادي که به علت تقدسشان و اعمالشان در اين دنيا، برگزيده بوده و افتخار همراهي منجي يهود را براي کمک به او در هدايت جامعه دارند. البته بسياري از آنچه خدا براي جامعه آرماني انجام مي‌دهد، به سبب وجود همين کارگزاران و برگزيدگان است و خود اين افراد، زمينه‌ساز ظهور هستند و امکان ظهور را برقرار مي‌کنند:

و من آسمان را دگرگون مي‌سازم و آن را برکت و نور خواهم داد و من زمين را دگرگون خواهم ساخت و آن را برکت خواهم داد و من برگزيدگانم را بر روي آن سكونت خواهم داد؛ اما گناهکاران و شروران، بر روي آن، قدم نخواهند گذاشت.[55]

با اين حساب، کارگزاران در حکومت ماشيح، کساني هستند که از سوي خدا برگزيده شده‌اند. مسلماً چنين افرادي، جز تلاش براي سعادت جامعه آرماني، هدف ديگري را دنبال نخواهند کرد.

3-2-3. ارتباط‌ گيري

بررسي چگونگي جريان روابط ميان بخش‌‌هاي مختلف جامعه نيز در کارويژه سيستمي مي‌گنجد؛ زيرا ارتباطات، از اموري است که شايد مستقيماً در ساختار يک جامعه تاثير‌گذار نباشد، ولي در موفقيت يک نظام سياسي نقش اساسي دارد. مسلماً در جامعه آرماني، اين امر به بهترين وجه تحقق مي‌يابد. اين امر، در مکاشفه عزرا، اين‌گونه توصيف مي‌شود:

آن روز، نه خورشيد خواهد بود و نه ماه ونه ستارگان، نه ابر و نه رعد و نه برق، نه باد و نه هوا، نه تاريکي و نه شامگاهان و نه بامدادان، نه تابستان و نه بهار، نه پاييز و نه زمستان، نه يخبندان و نه سرما، نه تگرگ و نه باران و شبنم، نه ماه و نه شب و نه سپيده دم، نه تابش و نه درخشش و نه روشنايي، مگر تنها جلال و شکوه خداي بلند مرتبه که به‌وسيله آن همگان هر آنچه در پيش رويشان نهاده شود، مشاهده خواهد کرد؛ زيرا آن روز، مانند هفته سالها[56] خواهد بود.[57]

پس آن زمان، به راحتي مي‌توان با ديگران ارتباط برقرار کرد؛ زيرا چشمان بينندگان، تار نخواهد شد و گوش‌‌هاي شنوندگان به خوبي خواهد شنيد و همگي به معرفت دست مي‌يابند. در اشعياء آمده است حتي کساني که نمي‌بينند و نمي‌شنوند، آن زمان، بينا وشنوا خواهند شد:

آن‌گاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوش‌هاي کران، مفتوح خواهد گرديد. آن‌گاه لنگان، مثل غزال، جست وخيزخواهند كرد و زبان گنگ، خواهد سراييد.[58]

با اين حساب، ديگر براي ارتباط بين حکومت و مردم (با توجه به اين‌که همة مردم جهان يک امت خواهند شد و گستردگي چنين جامعه‌اي بي نظير است) ديگر مشکلي وجود ندارد و علاوه بر بينايي و شنوايي همه افراد، رفت و آمد نيز به راحتي صورت مي‌گيرد: «اما آنان که منتظر خداوند مي‌باشند، قوت تازه خواهند يافت و مثل عقاب، پرواز خواهند کرد؛ خواهند دويد و خسته نخواهند شد».[59]

با وجود اين قدرت، ديگر مشکلي در روابط اجتماعي و مسائل ناشي از آن، وجود نخواهد داشت و روابط ميان افراد، گروه‌ها، حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان، به راحتي صورت مي‌گيرد. ماشيح نيز در جايگاه ناجي و رهبر اين جامعه، از قدرتي فراتر بهره‌مند است؛ به گونه‌اي که براي داوري و قضاوت از وجود شاهد بي‌نياز است:

«موافق رؤيت چشم خود داوري نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌هاي خود تنبيه نخواهد نمود؛ بلکه مسکينان را به عدالت، داوري خواهد کرد.»[60]

پس او بر اساس حق و واقع حکم مي‌کند و ديگر به شاهد و بينه نيازي ندارد؛ چون حقيقت براي او آشکار است ومسلماً در اين شرايط، به کسي ظلم نشده و در حق کسي اشتباه صورت نمي‌گيرد و رهبر جامعه، علاوه بر اين‌که از مشکلات جامعه آگاه است، جلوي رواج ظلم و ستم را هم مي‌گيرد.

3-3. کارويژه‌‌هاي سياستگذاري

سومين دسته از کارويژه‌‌هاي نظام سياسي، مربوط به برونداد‌هاي نظام يعني نمود‌هاي اجرايي فرايند سياسي است. اين کارويژه‌ها را کارويژه‌‌هاي سياستگذاري مي‌خوانيم که در واقع، همان اثرات اساسي وارد بر جامعه، اقتصاد، و فرهنگ هستند. اين بروندادها، در واقع انواع سياست‌‌هاي عمومي است که دولت براي دستيابي به اهدافش اتخاذ مي‌کند؛ آنچه مربوط به استخراج، توزيع و تنظيم منابع در يک جامعه توسط حکومت است.

1-3-3. استخراج منابع

منظوراز استخراج منابع، چگونگي به دست آوردن احتياجات و خواسته‌‌هاي مادي لازم براي رفع نياز‌هاي جامعه است .

مسلماً وقتي قوم يهود، در حکومت آرماني خود مشکلي را از جهت دولت و اقدامات آن در حکومت ماشيح نمي‌بينند، دربارة برآورده‌شدن خواسته‌ها و نيازها و آنچه که نياز مردم آن دوران را تامين مي‌کند نيز کمبودي احساس نمي‌کنند؛ به طوري‌که برقراري صلح و امنيت که از برونداد‌هاي نظام و از نياز‌‌هاي عمدة مردم است، به بهترين گونه در آن زمان تامين مي‌شود؛ چنان‌که آمده است:

آن روز، براي ايشان با حيوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمين، عهد خواهم بست و کمان و شمشير و جنگ را از زمين خواهم شکست و ايشان را به امنيت خواهم خوابانيد.[61]

آنچه در کتب عهد عتيق بيان شده دليل اين مدعا است. در هر حال، گروهي از انديشوران يهودي، بر جنبة معنوي حکومت آرماني تاکيد داشته‌اند؛ اما براي ايجاد اميدواري در عموم مردم، از بيان نعمت‌هاي مادي آن دوران غفلت نورزيدند. البته افسانه‌ها و اسطوره‌هايي نيز در اين رابطه بين يهوديان شايع شده است. در پيشگويي‌‌هاي عاموس دربارة وفور نعمت آمده است:

ايشان، شهر‌هاي مخروب را بنا كرده، در آن‌ها ساکن خواهند شد. تاکستان‌ها غرس کرده، شراب آن‌ها را خواهند نوشيد و باغ‌ها ساخته، ميوه آن‌ها را خواهند خورد.[62]

اين امر، دليل اعتقاد يهوديان به آباداني و سرسبزي اسرائيل در آن دوران است. در حزقيال نيز آمده است:

شما را از تمام ناپاکي‌ها و پليدي‌هايتان نجات مي‌دهم. غله را بارور نموده و آن را زياد خواهم کرد و ديگر براي شما قحطي قرار نخواهم داد.[63]

در برخي متون هم نعمت‌ها را بر‌شمرده و بدين وسيله، وفور نعمت آن دوران را به بني‌اسرائيل گوشزد مي‌کند؛ چنان که آمده است:

خرمن شما، به قدري زياد خواهد بود که کوبيدن آن، تا هنگام چيدن انگور ادامه خواهد داشت. و انگور شما به قدري فراوان خواهد بود که چيدن آن، تا کاشتن بذر طول خواهد کشيد. خوراک کافي خواهيد داشت و در سرزمين شما، صلح و آرامش خواهم بخشيد و شما با خاطري آسوده به خواب خواهيد رفت.[64]

بر اين اساس، وضعي که جهان تحت نظر ماشيح خواهد داشت، به بهترين وجه توصيف شده است. نيروي باروري طبيعت، تا ميزاني شگفت‌انگيز و معجزه‌آسا فزوني خواهد يافت. در اين ميان، دربارة چگونگي بعضي محصولات نيز توصيفاتي در کتب يهود يافت مي‌شود.

در دوران ماشيح، انسان، يک حبه انگور را با گاري يا قايق مي‌آورد و آن را گوشه خانه خود مي‌گذارد و از آن به قدر يک خم بزرگ، آب انگور مي‌گيرد و بقاياي آن را در آشپزخانه مي‌سوزاند و يک حبه انگور که سي پيمانه شراب ندهد، يافت نخواهد شد.[65]

آن زمان، غلات نيز سريع رشد مي‌کنند، همچون درختان که ظرف مدتي کوتاه ميوه خواهند داد. به نقل از ربي يوسه آمده است:

در زمان ماشيح، غلات، در پانزده روز به عمل خواهد آمد و درختان، در مدت يک ماه ميوه خواهند داد.[66]

يا چنان‌که گفته مي‌شود:

در لبنان، گندم‌ها به خواست خدا، به بلندي درخت خرما خواهند شد و باد، براي پربار و مرغوب شدن آن خواهد وزيد، و دانه‌‌هاي گندم، مانند دو قلوه گاو، بزرگ و درشت است.[67]

حتي گفته مي‌شود:

در جهان ماشيح، در سرزمين اسرائيل، گرده‌هايي از عالي‌ترين آرد و پارچه‌هايي از نفيس‌ترين پشم در زمين خواهد روييد.[68]

در حزقيال نيز مواردي اين چنين ذکر شده است:

درختان را وادار مي‌کند هر ماه ميوه آورند و انسان از آن ميوه‌ها مي‌خورد و شفا مي‌يابد. بر لب آن نهر ]نهري که در اورشليم جاري است و هر کس، به واسطة آن، شفا خواهد يافت[ در اين طرف و آن طرف، هر نوع درخت خوراکي خواهد روييد که برگ آن، پژمرده نخواهد شد و ميوه‌اش تمام نخواهد گشت و هر ماه، ميوه‌اي تازه خواهد آورد؛ زيرا آبش از مَقدِس جاري مي‌شود و ميوة آن، براي خوراک و برگ آن، براي علاج و شفا خواهد بود».[69]

علاوه بر اين موارد که وفور نعمت و آباداني را بيان مي‌کند، دربارة استفاده از معادن و ذخاير آن‌ها نيز مطالبي ذکر شده است. در کتاب طوبيت آمده است:

اقوام بسياري، به نام خداونداز جا‌هاي دور با دست‌‌هاي پرخواهندآمد. بني‌اسرائيل، شکوهمند خواهد شد.[70]

و در ادامه آمده است:

زيرا اورشليم با ياقوت کبود، زمرد و سنگ‌‌هاي گرانبها بنا خواهد شد، و ديوارها، برجها و حصار‌هاي آن، از زر ناب خواهد بود. خيابان‌هاي اورشليم، از ياقوت کبود و آتشي و سنگ‌هاي اوفير مفروش خواهد گرديد.[71]

در کتاب اشعيا نيز اين گونه آمده است:

اينک، من سنگ‌هاي تو را از سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنياد تو را با سنگ‌هاي ياقوت کبود خواهم نهاد. شيشه‌‌هاي پنجره‌هايت را از لعل، دروازه هايت را از سنگ‌هاي ياقوت آتشي و تمام حدودت را از سنگ‌هاي گران‌قيمت خواهم ساخت.[72]

پس منابع زميني در حد فراوان استخراج شده و مورد استفاده قرار مي‌گيرند.

در دين يهود، علاوه بر اين موارد، نکاتي ديگر نيز دربارة گسترش منابع و وفور آن‌ها ذکر شده است که همگي بر گسترش رفاه و آسايش تکيه دارند. البته بايد گفت وعده‌‌هاي بعضي از ربانيون دربارة بعضي از موارد، همچون لباس‌هاي دوخته و نان‌هاي پخته که زمين توليد خواهد کرد يا مواردي شبيه اين، تعبيرهايي کاملاً مجازي هستند که بر آسان شدن تحصيل معاش در آن دوره دلالت دارند و همگي، به دنبال نشان دادن وفور نعمت و گسترش رفاه در آن زمان است.

2-3-3. عملکرد تنظيمي و توزيعي

در اين عملکرد، تقسيم منابع و اعمال کنترل بر رفتار افراد و گروه‌هاي موجود در جامعه، مورد توجه قرار مي‌گيرد.

دربارة تنظيم و توزيع منابع بر اساس آنچه که از عدالت و مساوات ماشيح ذکر شده است، بعيد به نظر مي‌رسد منابع به خوبي کنترل نشود؛ بلکه با وجود چنين حکومتي، به اعتقاد يهود، ديگر نه تنها بي‌عدالتي در رابطه با مردم وجود ندارد؛ بلکه منابع نيز با کنترل حکومت تنظيم مي‌شود. خود ماشيح و ياران او در نقاط مختلف جهان با عدالت و درستکاري در جهت سعادت و رفاه مردم مي‌كوشند و به خوبي بر رفتار افراد و گروه‌ها و به‌ويژه کارگزاران حکومت، در جهت هرچه بهتر شدن اوضاع رفاهي مردم نظارت دارند: « بلکه بر اساس عدالت، حکم مي‌کند و داد ضعيفان را مي‌ستاند».[73]

پس به واسطة برنامه‌ريزي ماشيح، امور به خوبي و از جهات مختلف تنظيم و کنترل شده و بين همة امت‌ها تقسيم مي‌گردد، تا هيچ گله و شکايتي صورت نگيرد و همه، از نعمات الهي بهره‌مند شوند. در اشعيا آمده است:

تو را حفظ كرده، عهد قوم خواهم ساخت، تا زمين را مأمور سازي و نصيب‌هاي خراب شده را تقسيم كني.[74]

بنابراين علاوه بر گسترش و وفور منابع زميني، اين منابع، به خوبي بين همه مردم جهان توزيع مي‌گردد و همه، از اين الطاف الهي بهره‌مند مي‌شوند.

نتيجه

بنابر آنچه که از متون يهود حاصل شد، در اين دين، توجه ويژ‌ه‌اي به مسألة ظهور موعود و حکومت او وجود دارد و همواره طي سال‌هاي طولانيِ آوارگي و مشکلات، اين مسأله توسط علماي دين يهود مورد تاکيد قرار گرفته و همواره يهوديان را به آيند‌ه‌اي روشن نويد داده است. در اين پژوهش، سعي شد به حکومت آرماني يهود که با ظهور ماشيح آغاز گرديده و به بهبود اوضاع و احوال مردم جهان، به ويژه يهوديان منجر شده و در نهايت، سکونت در سرزمين موعود و رسيدن به سعادت را دنبال مي‌کند، بپردازيم؛ چرا که مطابق متون يهود، اين دوران، همراه صلح و امنيت، و فور نعمت و گسترش رحمتِ خداي بني‌اسرائيل بر آدميان است. يهوديان، در انتظار چنين دور‌ه‌اي به سر مي‌برند و از ابتداي تاريخ خود تا کنون، همه گونه رنج و حقارت را براي رسيدن به چنين دور‌ه‌اي تحمل کرده‌اند. آنان، اين آرزو را هميشه با خود همراه کرده‌اند که روزي بيايد كه موعود يهود آن‌ها را از همة سختي‌‌هاي تاريخ رهانيده و در سرزمين خودشان، سكونت دهد.

[1]. فرهنگ و بينش يهود، چاپ چهارم، تهران: سال اول متوسطه انجمن کليميان، 1384ش، ص30.

[2]. همان، چاپ سوم، تهران: سال سوم متوسطه انجمن کليميان، 1384ش، ص 45.

[3]. ايمانوئل شوحط، « ماشيح: ناجي جهان»، ماهنامه بينا، سال اول، شماره 4، 1378ش، ص 16.

[4]. جوليوس کرينستون، انتظار مسيحا در آيين يهود، حسين توفيقي، قم، مرکز مطالعات وتحقيقات اديان ومذاهب، 1377ش، ص13.

[5].آبراهام کهن، خدا ـ جهان ـ انسان وماشيح در آموزه‌هاي يهود، امير فريدوني گرگاني، نخست، تهران، دانش پژوه، 1382ش، ص257.

[6].اسد الله آژير، منجي موعود در يهوديت و مسيحيت، قم، مرکز اديان، 1387ش، ص116و121.

[7]. عهد عتيق، سِفر پيدايش، باب7، بند2.

[8]. منجي موعود در يهود و مسيحيت، ص119.

[9]. همان.

[10]. عهد عتيق، زکريا، باب13، بند9.

[11]. عهد عتيق، سفرخروج، باب13، بند33.

[12]. همان، باب 22، بند31.

[13]. منجي موعود در يهوديت و مسيحيت، ص121.

[14]. عهد عتيق، اشعياء، باب9، بند6.

[15]. همان، ميكا، باب5، بند4.

[16]. همان، اشعياء، باب9، بند5.

1. جوليوس کرينستون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص32و172.

[18]. عهد عتيق، ارميا، باب23، بند5.

[19]. همان، اشعيا، باب11، بند 1 و4.

[20]. Messiah.

[21]. عبدالوهاب المسيري، دائرة المعارف يهود، يهوديت و صهيونيسم، ج5، تهران، مطالعات پژوهش‌هاي خاورميانه، 1383ش، ص319.

[22]. عهد عتيق، زکريا، باب6، بند13.

[23]. همان، اشعيا، باب11، بند5.

[24]. عهد عتيق، اشعياء، باب43، بند6.

[25]. عهد عتيق، حزقيال، باب60، بند 1 تا20.

[26]. همان، اشعياء، باب60‌، بند1 تا 20.

[27]. عبدالوهاب المسيري، دائرة المعارف يهود، ص 319.

[28]. عهد عتيق، مزامير سليمان، باب17، بند28 و 30.

[29]. همان، صفنيا، باب3، بند 12 و 13.

[30]. همان، اشعيا، باب2، بند 2 و 4.

[31]. اپوكريفاي عهد عتيق، اول اخنوخ، باب68، بند8.

[32]. عهد عتيق، اشعيا، باب9، بند7.

[33]. همان، مزامير، باب72، بند7.

[34]. همان، مزمور، باب 37.

[35]. همان، اشعيا، باب42، بند4.

[36]. همان، پساحيم، 50الف.

[37]. عبدالوهاب المسيري، دائرة المعارف يهود، ص319.

[38]. عهد عتيق، اشعيا. باب9، بند4.

[39]. عهد عتيق، اشعياء، باب65، بند 23 و 25.

[40]. عهد عتيق، اشعياء، باب11، بند 1 و9.

[41].پيروز سيار، کتابهايي از عهد عتيق، تهران، نشر ني، 1380ش، ص680.

[42]. عهد عتيق، مزمور85، بند 8 و 12.

[43]. همان، مزامير، مزمور96، بند 10 تا 13.

[44]. جوليوس کرينستون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص97.

[45]. منظور همان دوره آخرالزمان است.

[46]. ايمانوئل شوحط، ماشيح: ناجي جهان، ص17.

[47]. همان.

[48]. عهد عتيق، اشعياء، باب11، بند9.

[49].سيد مرتضي عسكري، « امام مهدي در آيينه اديان»، مجموعه سخنراني‌هاي اجلاس مقدماتي بررسي ابعاد وجودي، ج1، ص63.

[50]. عهد عتيق، صفنيا، باب3، بند9.

[51]. جوليوس کرينستون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص26.

[52]. عهد عتيق، اشعيأ، ، باب60، بند21.

[53]. همان، مزامير، مزمور، 37، بند29.

[54]. همان، عزرا، باب7، بند28.

[55]. دوم بارک، باب1، بند30.

[56]. منظور هفت روز آفرينش جهان است.

[57]. جوليوس كرنستون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص57.

[58]. ايمانوئل شوحط، ماشيح، ناجي جهان، ص17.

[59]. عهد عتيق، اشعياءنبي، باب4، بند31.

[60]. همان، اشعيا، باب11، بند4.

[61]. همان، هوشع، باب2، بند18.

[62]. عهد عتيق، پيشگويي‌هاي عاموس، باب9، بند 14 و 15.

[63]. ايمانوئل شوحط، ماشيح، ناجي جهان، ص17.

[64]. عهد عتيق، سفر لاويان، باب26، بند 5 تا 7..

[65]. عهد عتيق، كتوبوت، باب 111.

[66]. آبراهام كهن، خدا ـ جهان ـ انسان و ماشيح در آموزه‌هاي يهود، ص265.

[67]. مظفرالاسلام خان، نقد و نگرشي بر تلمود، محمدرضا رحمتي، قم، دفتر تبليغات اسلامي قم، 1369، ص 63.

[68]. عهد عتيق، کتوبوت، 111ب.

[69]. عهد عتيق، حزقيال، باب47، بند12.

[70]. جوليوس كرينستون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص43.

[71]. همان.

[72]. عهد عتيق، اشعياء، باب54، بند 11 و 12.

[73].عهد عتيق، اشعيا، باب11، بند5.

[74]. لطف الله صافي گلپايگاني، وابستگي جهان به امام زمان عجل الله تعالي فرج شريف ، مجموعه امامت و ولايت، ج2، ص38.